

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

شیوه‌های ایجاز و فشرده‌سازی کلام در بوستان سعدی  
(ص ۲۴۶-۲۲۵)

فاطمه صالحی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

یکی از مهمترین نکاتی که کلام را مؤثر می‌سازد و باعث می‌شود که بگوییم سخن به مقتضای حال مخاطب و مناسب با اوضاع و احوال و درخور موضوع بحث ایراد شده توجه به این مسئله است که با مخاطبان مختلف در اوضاع و احوال گوناگون در باب موضوعات مختلف به چه اندازه سخن بگوییم. ایجاز - در کنار اطناب - یکی از مهمترین مباحث علم معانی است که این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در بیان اهمیت مبحث ایجاز - و در مقابل آن اطناب - همین بس که عده‌ای از بلاغیون، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنرمندان ایجاز - و اطناب - در کلام خلاصه کرده‌اند. بوستان یکی از مظاهر اعلائی فصاحت و بلاغت در ادب فارسی است که سعدی در جای جای آن از انواع ایجاز در جهت فشرده‌سازی کلام بهره‌ها جسته است. این مقاله میکوشد تا ضمن معرفی و بررسی مبحث بلاغی ایجاز و انواع آن به تبیین شیوه‌ها و شگردهای فشرده‌سازی کلام در بوستان سعدی بپردازد.

**کلمات کلیدی:** بلاغت، علم معانی، ایجاز، فشرده‌سازی کلام، بوستان سعدی

### مقدمه

گوینده بلیغ چون بخواهد مطلبی را بیان کند حال مخاطب و مقتضیات زمان و مکان را در نظر میگیرد و بر این اساس گاهی مطلب را به تفصیل و گاه به اختصار بیان میکند و گاه بطور متوسط یعنی نه مختصر و نه مطول. به بیان دیگر معنایی را که گوینده در ذهن دارد به سه وجه میتواند ادا کند: یا به طریق اختصار (ایجاز) یا به طریق تفصیل و اطناب و یا به وجه مساوات در معنی و لفظ. (آیین سخن، صفا: ص ۴۳) هرگاه لفظ بیش از معنی باشد، اطناب و هرگاه کمتر از معنی باشد ایجاز است و زمانی که لفظ و معنی برابر باشد مساوات در عبارت برقرار است. اصل در کلام بر مساوات است مگر آنکه بنا به دلایلی این مساوات بهم بخورد. به قول خطیب قزوینی: «فَلَا يُجَازُ إِدَاءُ الْمَقْصُودِ بِأَقْلٍ مِنْ عِبَارَةِ الْمُتَعَارِفِ وَ الْإِطْنَابُ أَدَاؤُهُ بِكَثْرٍ مِنْهَا» (تلخیص المفتاح، خطیب قزوینی: ص ۴۶) (ایجاز ادا کردن مقصود است به کمترین عبارت از حد متعارف و اطناب ادا کردن مقصود است با بیشترین عبارت از حد متعارف).

شفیعی کدکنی نیز در کتاب موسیقی شعر در مورد ایجاز چنین مینویسد: «یکی از راه‌های بسیار پیچیده و غیرقابل تحلیل و تعلیل در زبان شعر که موجب تشخیص کلمات و رستاخیز واژه‌ها میشود نوعی از فشرده‌سازی و ایجاز است که از قوانین خاصی تبعیت نمیکند و این همان است که صورت‌نگرایان روس آن را قانون «رعایت اقتصاد در کوششهای خلاق»<sup>۱</sup> خوانده‌اند و الکساندر وسه‌لوسکی معتقد بود که یک اسلوب قانع‌کننده و رضایت‌بخش، دقیقاً اسلوبی است که بیشترین اندیشه را با کمترین واژگان ارائه میدهد.» (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۲۴)

### طرح مسئله

مبحث ایجاز - و در مقابل آن اطناب - از مباحث بسیار مهم علم معانی است بطوری که عده‌ای از بلاغیون، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنرمندان ایجاز - و اطناب - در کلام خلاصه کرده‌اند.

### ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق

علم معانی با وجود اهمیت زیبایی‌شناختی فراوانی که دارد، تا چند دهه اخیر کمترین توجه ادبای فارسی‌زبان را به خود جلب نموده، در حالی که این علم در غرب، به‌ویژه نزد زبان‌شناسان، پیشرفت زیادی داشته است. عواملی فراوانی نظیر در هم آمیختگی مباحث این علم با علوم دیگر قابلیت‌های این علم را از دید همگان پنهان و آن را در مقایسه با شاخه‌های دیگر علم بلاغت یعنی بیان و بدیع، مهجور و منزوی ساخته است، تا آنجا که پژوهشگران حوزه زبان و ادبیات به علم معانی کمتر از دو علوم بلاغی دیگر بها داده و بندرت به سراغ آن میروند.

### پیشینه تحقیق

در سالهای اخیر در زمینه بررسی ارزشهای بلاغی بوستان سعدی، به‌ویژه در حوزه علم معانی، پژوهشهای گوناگونی صورت گرفته اما، چنانکه میدانیم این پژوهشها، بیشتر در حوزه بیان یا بدیع بوده تا علم معانی. آنچه مقاله حاضر را از دیگر پژوهشهای بلاغی در مورد بوستان سعدی جدا میسازد این است که این مقاله، بوستان را از زاویه علم معانی و مشخصاً از منظر مبحث «ایجاز» مورد بحث و بررسی قرار میدهد. شایان ذکر است که تاکنون بوستان سعدی صرفاً از منظر «ایجاز و شیوه‌های فشرده‌سازی کلام» مورد واکاوی قرار نگرفته است.

### اهداف تحقیق

بررسی بوستان سعدی از زاویه علم معانی - و در این مقاله مشخصاً مبحث ایجاز - کمک شایان توجهی به دریافت دقیق و ظرایف ادبی این اثر ارزشمند و همچنین کشف چگونگی رفتار سعدی با زبان میکند.

### سؤالات تحقیق

مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ایجاز چیست و انواع آن کدامند؟
- فشرده‌سازی کلام در زبان فارسی به چه شیوه‌هایی صورت میگیرد؟
- شیوه‌ها و شگردهای فشرده‌سازی کلام در بوستان سعدی کدامند؟
- سعدی از کدام‌یک از شیوه‌های فشرده‌سازی کلام بهره بیشتری جسته است؟

### فرضیه تحقیق

- ایجاز یکی از مهمترین و در عین حال متداولترین بابهای علم معانی است.
- سعدی در جای جای بوستان از ایجاز و انواع آن بهره فراوانی برده است.
- رفتار و برخورد متفاوت سعدی با زبان بوده که باعث شده پس از چندین سده، هنوز از بوستان او به عنوان مظهر اعلاى بلاغت فارسی یاد شود.

### بحث و بررسی

ایجاز در لغت به معنای کوتاه‌گویی است و در اصطلاح بیان مفاهیم بسیار است در لفظ اندک. کتب بلاغی مختلف نیز تعریف یکسان و مشابهی از ایجاز ارائه داده‌اند: «لفظ اندک بود و معنی بسیار.» (المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌قیس‌رازی: ص ۳۷۷)، «فَالْإِجَازُ إِدَاءُ الْمَقْصُودِ بِأَقْلٍ مِنْ عِبَارَةِ الْمُتَعَارِفِ» (المطول، تفتازانی: ص ۲۸۲ و المختصر المعانی، تفتازانی: صص ۱۷۵-۱۶۹)، «آن است که الفاظ کمتر از معانی و معانی بیشتر از الفاظ باشد.» (معانی و بیان، همایی: ص ۱۳۱)، «ایجاز عبارتست از تعبیر نمودن از اصل مقصود به لفظی کوتاه وافی به مراد.» (هنجار گفتار، تقوی: ص ۱۲۶)، «بیان معنی در کوتاه‌ترین لفظ.» (معانی و بیان، تجلیل: ص ۳۷)، «با حداقل الفاظ، حداکثر معنی را بیان کردن.» (بیان و معانی، شمیس: ص

(۲۱۱) و یا «بیان معنی در کوتاه‌ترین لفظ.» (معانی و بیان، علوی‌مقدم و اشرف‌زاده: ص ۷۹) شرط عمده ایجاز آن است که به ارکان کلام آسیبی نرسد و وضوح و رسایی آن محفوظ بماند، به عبارت دیگر کلام از نظر قواعد صرفی و نحوی درست و از حیث معنا و مفهوم واضح باشد. ابوهلال عسکری در الصناعتین می‌گوید: «بلاغت ایجاز است بدون عجز و اطناب است بدون بطلان.» (الصناعتین، ابوهلال عسکری: ص ۲۷۰) اگر ایجاز بدون قراین لفظی و معنوی صورت گیرد، بگونه‌ای که کلام را نارسا ساخته و باعث تعقید و ابهام گردد، آن را ایجاز مخل مینامند، مانند:

روی اگر باز کند حلقه سیمین در گوش همه گویند که این ماهی و آن پروینی  
است (کلیات سعدی: ص ۶۰۶)

یعنی اگر روی باز کند [در حالی که] حلقه سیمین در گوش دارد، همه می‌گویند که این [روی مثل] ماه و آن [حلقه مثل] پروین است.

البته فراموش نکنیم که در مورد ایجاز، ملاک و معیار، حال مخاطب اهل ادب است که با سنن ادبی آشناست، نه حال اوسطالناس که مثلاً در خطابه و کتابت عادی ملاک محسوب میشوند، از این رو این بیت حافظ:

گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست؟ گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا میکرد  
(دیوان حافظ: ص ۱۹۳)

ممکن است برای مردم عادی ایجاز مخل داشته باشد، حال آنکه برای آشنایان به سنن ادبی چنین نیست، زیرا این بیت می‌گوید: پرسیدم که چرا موی دلیران زنجیروار است؟ در پاسخ گفته شد: زیرا حافظ دیوانه است (و بدیهی است که دیوانه را باید به زنجیر کشید). در سنن ادبی موی معشوق مجعد است و به سلسله (زنجیر) تشبیه میشود. عاشق، دیوانه و شیدا است و دیوانه را به بند میکشند و یا آنکه جای دل عاشق در زلف گره در گره نگار است. (بیان و معانی، شمیسا: ص ۲۱۴)

### انواع ایجاز

ایجاز را در علم معانی به دو نوع تقسیم کرده‌اند: (۱) ایجاز قصر، (۲) ایجاز حذف  
**ایجاز قصر:** ایجازی است که در آن از ارکان جمله، چیزی محذوف نیست ولی خود جمله بگونه‌ای است که مفاهیم بسیاری از کلمات اندکش فهمیده میشود. بدین ترتیب متکلم باید مطلب مفصل یا تقریباً مفصلی را بدون تکلف در حداقل الفاظ ممکن بیان کند. چنانکه درویش نیشابوری تمام ماجرای مغولان را در ایران چنین حکایت کرد:

«آمدند و کشتند و کردند و سوختند و بردند و رفتند.»

نیز مانند این بیت منسوب به فردوسی که در بیشتر کتب بلاغی به عنوان شاهد مثال ذیل این نوع از ایجاز دیده میشود:

پی مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند  
(منسوب به فردوسی)  
که فردوسی در این بیت کل ماجرای مجلس تصمیم‌گیری را به موجزترین صورت ممکن به تصویر میکشد.

ابیات زیر نمونه‌ای از بیت‌هایی است که سعدی در آنها از ایجاز قصر بهره جسته است:

نه در مهد نیروی حالت نبود مگس راندن از خود مجالت نبود؟  
(بوستان، بیت ۳۳۳۸)

ساختار اصلی این بیت در واقع چیزی شبیه این بوده است: «ای فرزند قدر ناشناس فراموشکار، آیا یادت رفته که در خردی و در گهواره از شدت ناتوانی و رنجوری نمیتوانستی حتی مگس مزاحمی را از خودت دور سازی و برای راندن آن مگس به منی که مادرت هستم، محتاج بودی و چشمت به دست من بود؟»

اما سعدی با مهارتی مثال‌زدنی سخن را به موجزترین صورت ممکن در قالب الفاظ کمتر در پیش روی مخاطب خویش قرار میدهد. چنانکه میبینیم الفاظ بکار گرفته شده در این بیت میتواند بیشتر از آنچه سعدی سروده، باشد.

در ایجاز قصر معمولاً بسامد فعل بالاست زیرا متکلم یا نویسنده باید مطلب مفصل یا تقریباً مفصلی را بدون تکلف در حداقل الفاظ ممکن بیان کند، از این رو ایجاز قصر را میتوان شرح و بسط داد. (بیان و معانی، شمیسا: ص ۲۱۳) که این شرح و بسط دادن به شیوه‌های مختلفی صورت میپذیرد؛ از روشهای رایج برای تحقق ایجاز قصر میتوان به این موارد اشاره کرد: بهره جستن از برخی از صنایع ادبی نظیر تلمیح و مثل و استعاره و... و نیز استفاده از شگردهای دستوری نظیر بکارگیری شبه جمله و انواع «که» و «او» و «ی» و... در کلام و حتی به کاربرد انواع اضافه نظیر اضافه استعاری و تشبیهی و اقترانی و... که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

### الف) بهره جستن از تلمیح

تلمیح یکی از روشهای ایجاز و فشرده‌سازی کلام است. با دقت در ساخت تلمیح، درمیابیم که با بهره جستن از تلمیح، در واقع حذفی در کلام صورت نمیگیرد و تنها با ذکر واژه یا واژگانی از داستان مذهبی، تاریخی، عاشقانه و... کل داستان مورد نظر به کوتاه‌ترین شکل ممکن به ذهن مخاطب متبادر میگردد. چنانکه میدانیم سعدی در بوستان، به تلمیحات دینی، تاریخی، اساطیری، عاشقانه و نیز باورهای فراوانی اشاره دارد، که از آن جمله‌اند:

خداوند زر برکند چشم دیو به دام آورد صخرجنی به ریو  
(بوستان، بیت ۱۲۱۵)

که بیت اشاره به داستان گم شدن انگشتری سلیمان (ع) دارد؛ سلیمان انگشتری خود را به

کنیزی میسپرد، صخرجی، دیوی از مهتران دیوان، به شکل سلیمان درآمده و انگشتری را از کنیز گرفته و در انگشت میکند و بر تخت سلیمان نشسته و به جای او چهل روز فرمانروایی میکند.

### ب) بهره جستن از مثل یا ضرب‌المثل

یکی دیگر از شگردهای تحقق ایجاز و فشرده‌سازی کلام به کار بردن مثل در کلام است، زیرا چنانکه میدانیم مثل در قالب جمله یا عبارتی فشرده و کوتاه، معانی بسیاری را به مخاطب منتقل می‌سازد. مثل یا ضرب‌المثل، یا مثل سایر مصداق بارز «لفظ اندک و معنی بسیار» است و امثال سایر، نمونه‌های ایجاز و مصادیق «خیر الکلام ماقلاً و دل» به‌شمار می‌آیند و خود، تعبیراتی استعاری، یا استعاره‌های تمثیلیه هستند. (مفتاح‌العلوم، سکاکی: ص ۱۴۹)

بهره‌جستن از مثل از ملزومات ادبیات تعلیمی - در این‌جا مشخصاً بوستان سعدی - و جزء لاینفک این نوع از ادبیات است که علاوه بر این که مطالب معقول را به‌صورت محسوس درمی‌آورد، جنبه داستانی و سرگرمی نیز دارد و از این حیث میتواند خشکی و یکنواختی تعلیم - که امر و نهی ذاتی آن است - را تعدیل نماید. از جمله ابیات زیر از بوستان:

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف      که فرصت عزیز است والوقت سیف  
(بوستان، بیت ۳۶۶۳)

نباید سخن گفت ناساخته      شاید بریدن نینداخته  
(بوستان، بیت ۲۸۹۰)

### ج) بهره جستن از استعاره

بهره جستن از استعاره نیز یکی دیگر از شگردهای فشرده‌سازی کلام است. چنانکه میدانیم استعاره تشبیهی است که از چهار رکن آن تنها مشبه یا مشبه‌به باقی مانده باشد. در واقع گوینده با استفاده از استعاره به جای تشبیه مفصل، به فشرده‌سازی هرچه بیشتر کلام دامن می‌زند. به عنوان مثال: مانند «نرگس» در بیت زیر:

شب از نرگشش قطره چندی چکید      سحر دیده بر کرد و عالم بدید  
(بوستان، بیت ۱۴۹۴)

نرگس در این بیت استعاره از «چشم» است؛ ساختار اصلی این استعاره در واقع چنین بوده است:

«چشم در خماری مانند نرگس است» که چشم مشبه، نرگس مشبه‌به، خماری وجه‌شبه و مانند از ادات تشبیه می‌باشد. چنان که مشاهده میکنیم از این تشبیه مفصل تنها یک رکن یعنی مشبه‌به (نرگس) باقی مانده است که در واقع با استفاده از این استعاره به جای تشبیه کلام فشرده‌تر گردیده است. و یا:

جوان دیدم از گردش دهر، پیر خدنگش کمان، ارغوانش زیر  
(بوستان، بیت ۲۵۳۷)

در این بیت «خدنگ» استعاره از قامت است و «ارغوان» استعاره از چهره گلگون. چنانکه پیش از این گفتیم بکارگیری برخی از شگردهای دستوری نیز باعث تحقق ایجاز قصر در کلام می‌گردد. از جمله این شگردها میتوان به استفاده از شبه جمله و انواع اضافه نظیر اضافه استعاری و تشبیهی و اقترانی و... و بکارگیری انواع «که»، «واو»، «ی» و... در کلام اشاره نمود. در ادامه به بررسی این موارد در بوستان سعدی می‌پردازیم:

#### الف) بهره جستن از شبه جمله:

بهره جستن از شبه جمله نیز یکی دیگر از روشها و شیوه‌های فشرده‌سازی کلام است زیرا شبه جمله به جای جمله‌ای کامل مینشیند و به ایجاز و اختصار کلام دامن میزند، همانگونه که در تعریف شبه جمله آمده است: «کلمه‌ای است که متضمن معنی جمله باشد، به بیان دیگر شبه جمله عمل فعل و جمله را انجام میدهد.» (دستور زبان فارسی، خیام‌پور: ص ۱۰۱) کلماتی مانند دریغا، زینهار، افسوس، ای کاش، کاشکی، دریغا، ای عجب، مبادا، حاشا، خنک، خوشا، زه، آفرین، به به، تفو و نظایر آن همگی شبه جمله‌اند. ابیات زیر نمونه‌هایی از بهره جستن از شبه جمله در بوستان سعدی است:

خوشا: خوشا وقت شوریدگان غمش اگر زخم بینند و گر مرهمش  
(بوستان، بیت ۱۶۲۳)

دریغا: دریغا که فصل جوانی برفت به لهو و لعب زندگانی برفت  
(بوستان، بیت ۳۶۲۴)

آفرین: بگفتندش از هر کنار آفرین که بر عقل و طبع هزار آفرین  
(بوستان، بیت ۲۰۹۱)

تفو: تفو بر چنان ملک و دولت که راند که شنعت بر او تا قیامت بماند  
(بوستان، بیت ۸۵۶)

#### ب) بهره جستن از انواع ترکیبهای اضافی:

بهره جستن از انواع ترکیبهای اضافی نیز باعث ایجاز و فشرده‌سازی کلام می‌گردد، از جمله:

##### ۱. اضافه تشبیهی

گفتیم که بهره جستن از اضافه تشبیهی نیز یکی از روشهای فشرده‌سازی کلام است. در اضافه تشبیهی مشبه و مشبه‌به به یکدیگر اضافه میشوند و تشبیهی فشرده را خلق میکنند. به بیان دیگر اضافه تشبیهی در واقع تشبیهی است که از چهار رکن آن یعنی مشبه، مشبه‌به، وجه‌شبه و ادات تشبیهی تنها، مشبه و مشبه‌به باقی مانده است که این دو رکن نیز با کسره اضافه به یکدیگر اضافه می‌گردند. در واقع گوینده با بهره جستن از اضافه تشبیهی به جای

تشبیه مفصل، در فشرده‌سازی هرچه بیشتر کلام میکوشد. به عنوان مثال:

چنین یاد دارم که سقای نیل      نکرد آب بر مصر سالی سبیل  
(بوستان، بیت ۲۴۷۹)

در این بیت «سقای نیل» ترکیبی اضافی است که در آن، نیل (مشبه) به سقا (مشبه‌به) تشبیه شده است. این تشبیه در اصل چنین بوده است:

نیل در آبرسانی مانند سقا است؛ که در این صورت نیل مشبه، سقا مشبه‌به، آبرسانی وجه‌شبه و مانند از ادات تشبیه است، که از این چهار رن تنها دو رکن مشبه (نیل) و مشبه‌به (سقا) باقی مانده‌اند و آن دو نیز با کسره اضافه به یکدیگر اضافه گردیده‌اند.

## ۲. اضافه استعاری

بهره جستن از اضافه استعاری نیز یکی دیگر از شگردهای فشرده‌سازی کلام است. چنانکه میدانیم در اضافه استعاری مضاف‌الیه در اصل جاندار (در بیشتر مواقع انسان) است که یکی از ملائمت‌اش در نقش مضاف بدان اضافه میگردد. به بیان ساده‌تر گوینده در ذهن خود مضاف‌الیه را جاننداری با ملائمت موجودی زنده (به ویژه انسان) تصور میکند و یکی از ملائمت او را در نقش دستوری مضاف با کسره اضافه بدان اضافه میگرداند. در واقع گوینده با استفاده از اضافه استعاری به جای تشبیه مفصل، در راه فشرده‌سازی هرچه بیشتر کلام خویش گام برمیدارد. به عنوان مثال:

نهد لعل و فیروزه در صلب سنگ      گل لعل در شاخ پیروزه رنگ  
(بوستان، بیت ۳۶)

در این بیت در ترکیب اضافی «صلب سنگ»، گوینده سنگ (مضاف‌الیه) را جاننداری انگاریده و یکی از ملائمت آن (صلب) را در نقش مضاف با کسره اضافه بدان اضافه نموده است؛ ساختار اصلی ترکیب اضافی «صلب سنگ» در واقع چنین بوده است:

سنگ مانند جاندار (انسان) است که صلب دارد که در این صورت سنگ مشبه، جاندار (در اینجا انسان) مشبه‌به، صلب داشتن وجه‌شبه و مانند از ادات تشبیه است. که از این تشبیه تنها مشبه (سنگ) باقی مانده و یکی از ملائمت مشبه‌به (صلب) با کسره اضافه به آن اضافه شده است.

## نمونه‌های دیگری از اضافه استعاری در بوستان:

چو عشق آمد از عقل دیگر مگوی      که در دست چوگان اسیرست گوی  
(بوستان، بیت ۱۸۰۲)

تورا تا دهن باشد از حرص باز      نیاید به گوش دل از غیب راز  
(بوستان، بیت ۱۸۳۴)



بکن سرمه غفلت از چشم پاک که فردا شوی سرمه در چشم خاک  
(بوستان، بیت ۳۷۰۵)

### ۳. اضافه اقترانی

استفاده از اضافه اقترانی نیز یکی دیگر از شگردهای تحقق ايجاز در کلام است، بدین صورت که در اضافه اقترانی بین مضاف و مضاف‌الیه همواره عبارتی نظیر «به نشانه» یا «به قصد» مقدر است، مانند ترکیب اضافی «سر عجز» در بیت زیر:

که طبعی نکونامی اندیش داشت سر عجز بر پای درویش داشت  
(بوستان، بیت ۳۱۶)

که میتوان گفت که بین مضاف (سر) و مضاف‌الیه (عجز)، عبارتی نظیر «به نشانه» مقدر است: سر [به نشانه] عجز....

### ۴. اضافه بیانی یا جنسی

بهره جستن از اضافه بیانی یا جنسی نیز یکی دیگر از شگردهای تحقق ايجاز و فشرده‌سازی کلام است، بدین صورت که در اضافه بیانی یا جنسی بین مضاف و مضاف‌الیه عبارت «از جنس» مقدر است، مانند ترکیبهای اضافی «قباهای اطلس» و «کمرهای زر» در بیت زیر:

پسر چلوشان دید و تیغ و تبر قباهای اطلس، کمرهای زر  
(بوستان، بیت ۱۸۶۲)

که ساخت کلام در اصل چنین بوده است: قباهای [از جنس] اطلس، کمرهای [از جنس] زر.

### ۵. اضافه بنوت

بهره جستن از اضافه بنوت نیز یکی دیگر از شگردهای فشرده‌سازی کلام به حساب می‌آید، زیرا در این نوع اضافه بین مضاف و مضاف‌الیه کلمه «پسر یا دختر» مقدر است، مانند ترکیبهای اضافی «بوبکر سعد» در بیت زیر:

از آنان نبینم در این عهد کس وگر هست بوبکر سعدست و بس  
(بوستان، بیت ۴۳۳)

یعنی: بوبکر [پسر] سعد.

### ۶. اضافه تخصیصی و ملکی

استفاده از اضافه تخصیصی و ملکی نیز از دیگر شگردهای فشرده‌سازی کلام است، بدین صورت که در اضافه تخصیصی و ملکی بین مضاف و مضاف‌الیه عبارتی نظیر «ی که متعلق است به» یا «متعلق به» یا «مخصوص» یا «که ملک... است» مقدر است، مانند ترکیب اضافی «چوب خرزهره» در بیت زیر:

رطب ناورد چوب خرزهره بار چو تخم افگنی، بر همان چشم دار  
(بوستان، بیت ۷۳۶)

که ساختار این ترکیب اضافی در اصل چنین بوده است: چوب [متعلق به] خرزهره... بهره جستن از حرف «که» نیز یکی دیگر از شگردهای فشرده‌سازی کلام است، زیرا چنانکه میدانیم «که» اعم از این که موصول یا حرف ربط یا قید باشد، معانی و کاربردهای مختلف دارد. از جمله:

#### ۱. که تفسیر:

به معنای «بدین معنا که»، «در بیان آنکه»، «به نشانه آنکه» و نظایر آن در آغاز جمله پیرو یا جمله مستقل اعم از ایجابی یا استفهامی می‌آید و مفهوم عبارت مقدم را شرح و توضیح می‌دهد:

به سرهنگ دیوان نگه کرد تیز      که نطعش بینداز و خونش بریز  
(بوستان، بیت ۷۳۸)

یعنی:

به سرهنگ دیوان نگه کرد تیز [به نشانه آن] که نطعش بینداز و خونش بریز.

#### ۲. که تعلیل:

به معنای «زیرا»، «چون» و نظایر آن. در این کاربرد، جمله پیرو علت امری را که در جمله پایه آمده است بیان میکند. مانند:

چو دستی نشاید گزیدن، بوس      که با غالبان چاره زرق است و لوس  
(بوستان، بیت ۹۹۸)

یعنی: [زیرا] با غالبان چاره زرق است و لوس.

#### ۳. که اضراب (تضریب)

یعنی سخن خود یا دیگری را اصلاح کردن و چیزی علاوه بر (یا غیر از) آنچه گفته شده است بیان کردن، مانند:

نه سگ دامن کاروانی درید      که دهقان نادان که سگ پرورید  
(بوستان، بیت ۵۰۲)

یعنی: نه سگ دامن کاروانی درید [بلکه] دهقان نادان که سگ پرورید.

#### د) انواع «به»:

بهره جستن از حرف «به» نیز یکی دیگر از شگردهای فشرده‌سازی کلام است، زیرا چنانکه میدانیم «که» در زبان فارسی معانی و انواع متعددی دارد، از جمله:

#### ۱. «به» در معنی «از روی» و «مطابق»

نه بر حکم شرع آب خوردن خطاست و گر خون به فتوی بریزی رواست  
(بوستان، بیت ۴۴۶)

یعنی: اگر مطابق فتوی خون بریزی... و یا:

### ۲. «به» مقابله

به صبرش در آن کنج تاریک جای به گنج قناعت فرو رفته پای  
(بوستان، بیت ۵۷۰)

یعنی: در مقابل یا در ازای صبرش...

### ۳. «به» در معنی «از نظر»، «از حیث» و «به اعتبار»

به دانش بزرگ و به همت بلند به بازو دلیر و به دل هوشمند  
(بوستان، بیت ۱۷۷)

یعنی: از حیث دانش بزرگ و...

### ه) بهره‌گیری از انواع واو:

بهره جستن از حرف «واو» نیز یکی دیگر از شگردهای فشرده‌سازی کلام است، زیرا چنانکه  
میدانیم «واو» در زبان فارسی معانی و انواع مختلفی دارد، از جمله:

#### ۱. واو حالیه:

که صاحب‌دلی بر پلنگی نشست همیراند رهوار و ماری به دست  
(بوستان، بیت ۲۰۹)

یعنی: همی راند رهوار [در حالی که] ماری به دست [داشت].

#### ۲. واو ملازمت:

بلاجوی باشد گرفتار آز من و خانه من بعد و نان و پیاز  
(بوستان، بیت ۲۷۹۴)

یعنی: من بعد من با همان خانه و با همان نان و با همان پیازی که داشتم زندگی میگذرانم.

#### ۳. واو استعباد و مابینت:

مؤذن گریبان گرفتش که هین سگ و مسجد! ای فارغ از عقل و دین  
(بوستان، بیت ۳۹۸۴)

یعنی سگ از مسجد به دور است. (سگ کجا، مسجد کجا؟) یعنی تو از مهر شمع به دوری.

(تو کجا، مهر شمع کجا؟)

نکته: شفیعی کدکنی در موسیقی شعر از واوی تحت عنوان «واو ایجاز» یاد میکند و معتقد  
است که این «واو = و» از «واو» های اختراعی حافظ است هیچ کدام از معانی معهود «واو»  
در زبان فارسی را ندارد. (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۲۲) مثلاً وقتی حافظ میگوید:

دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری      جانب هیچ آشنا نگاه ندارد  
(دیوان حافظ: ص ۱۷۲)  
یا:

قیاس کردم و آن چشم جادوانه مست      هزار ساحر چون سامریش در گله بود  
(دیوان حافظ: ص ۲۹۲)  
«واو» بکار رفته در بین جمله‌ها به معنی چندین فعل محذوف عمل میکند، افعال نظیر: دیدم و دانستم و فهمیدم و احساس کردم و بر من مسلم شد و...  
(و) بهره جستن از انواع «ی»:

بهره‌گیری از انواع «ی» نیز یکی از شیوه‌های ایجاز و فشرده‌سازی کلام است. «ی» با اضافه شدن به کلمات، مفاهیمی نظیر تعظیم و تفضیم، تحقیر، تحبیب، تعجب، مبالغه و... را انتقال می‌دهد:

۱. «ی» مفید معنای تعظیم و تفضیم:

مگر بویی از عشق مستت کند      طلبکار عهد السنت کند  
(بوستان، بیت ۶۰)

۲. «ی» مفید معنای تحقیر یا تقلیل:

جوی باز دارد بلایی درشت      عصایی شنیدی که عوجی بکشت  
(بوستان، بیت ۱۵۷۰)

۳. «ی» مفید تحبیب:

یکی روبه‌ی دید بی دست و پای      فرو ماند در لطف و صنع خدای  
(بوستان، بیت ۱۳۵۱)

۴. «ی» مفید معنای تعجب:

شنیدم در ایام حاتم که بود      به خیل اندرش بادپایی چو دود  
(بوستان، بیت ۱۳۸۶)

(ز) پسوند «ک»

استفاده از کلماتی که دارای پسوند «ک» می‌باشند نیز می‌تواند به فشرده‌سازی کلام کمک کند، زیرا همانطور که میدانیم این پسوند به اسم چسبیده و معانی متعدد و متفاوتی نظیر تعظیم و تفضیم، تحقیر، تحبیب، تقلیل، ترحم، عطوفت، ظرافت، لطافت، شباهت و... را منتقل سازد. مانند کلمه «بابک» در بیت زیر:

پسر گفتش ای بابک نامجوی      یکی مشکلت میپرسم بگویی  
(بوستان، بیت ۲۷۴۱)

که با توجه به معنی بیت «ک» در این کلمه «کاف تعظیم و تفخیم» است.

### ح) مگر:

بهره‌گیری از «مگر» نیز می‌تواند به فشرده‌سازی کلام کمک کند. زیرا «مگر» دارای معانی و مفهیم متعددی نظیر شاید که، حقا که، انگار که، به هیچ عنوان، از وقتی که، از قضا و... است. مانند:

مگر بویی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند  
(بوستان، بیت ۶۰)

یعنی: شاید که بویی از عشق مستت کند...

در پایان این بخش ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

گفتیم که ایجاز قصر آن است که ساختار کلام بر الفاظ اندک و معانی بسیار بنا شود، بی آنکه حذفی در کار باشد و چنانکه مشاهده نمودیم ایجاز قصر یکی از متداولترین شگردهای سعدی در خلق بوستان است و سعدی در کلام خود به شیوه‌های گوناگون از این نوع ایجاز بهره جسته است. یکی از پرکاربردترین این شیوه‌ها، که آن را در کتب بدیع و بیان و در میان صنایع و فنون ادبی توان یافت، بهره‌گیری از مثل است که در بوستان از بسامد بالایی برخوردار است. سعدی در بوستان از مثل - که از ملزومات ادب تعلیمی به‌شمار می‌رود - استفاده‌های گوناگونی می‌کند. به‌عنوان مثال با علم به این‌که مثل می‌تواند مطالب معقول و انتزاعی را به‌صورت محسوس درآورد، می‌گوید:

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است والوقتُ سیف  
(بوستان، بیت ۳۶۶۳)

که در این بیت با بیان «والوقتُ سیف»، «غنمیت فرصت» را به مطلبی محسوس و قابل درک برای مخاطب بدل ساخته است.

همچنین سعدی در مقام واعظی خیرخواه و معلمی دلسوز با کمک گرفتن از مثل علاوه بر خارج ساختن کلام سرشار از ارشاد و تعلیم خود از خشکی و یکنواختی، تلخ‌داری نصیحت را به شیرینی هرچه تمامتر به روح و جان مخاطب خویش سرازیر می‌سازد و از این طریق نه تنها از ملالت و دلزدگی شنونده از شنیدن مکرر امر و نهی‌هایی، که جزء لاینفک ادب تعلیمی است، جلوگیری می‌کند بلکه با زیرکی بسیار کاری می‌کند که خواندن اثر تعلیمیش برای خواننده بسیار جذاب باشد و موجبات استلذاذ و سرگرمی او را فراهم آورد.

از میان شگردهای دستوری فشرده‌سازی کلام در بوستان نیز بسامد بهره‌جستن سعدی از انواع «به»، «مگر» و «و» بسیار بالاتر از سایر نکات دستوری است. این حروف با تنوع معنایی فراوان خود، نقش عمده‌ای در ایجاز و فشرده‌سازی سخن در بوستان ایفا مینمایند چرا که سعدی از این حروف معنایی را اراده کرده که کمتر گوینده‌ای توانسته اراده کند. به‌عنوان مثال

سعدی «مگر» را علاوه بر معانی رایج و متداول آن در معانی متعدد دیگری نظیر حقا، انگار که، بهیچ عنوان، از وقتی که، از قضا، اصلاً و... بکار برده است و با این ترفند به فشرده نمودن هر چه بیشتر ابیات بوستان دامن زده است.

شایان ذکر است که شیوه‌های فشرده‌سازی کلام، که در بخش ایجاز قصر این مقاله برشمرده شد، را میتوان در اکثر کتب بلاغت و نحو و حتی دستور زبان و نیز در کلام اکثر قریب به اتفاق سخنوران یافت اما آنچه سخن سعدی را از سخن دیگر کسانی که این شیوه‌ها را در آثار خود بکار گرفته‌اند کاملاً متمایز میسازد چگونگی رفتار و برخورد سعدی با این عناصر زبانی است و تفاوت‌های خاصی که سعدی در هنجار عادی کلام به وجود آورده تا آن را از زبان غیرادبی به زبان ادبی و برجسته‌ای نظیر زبان فاخر بوستان بدل سازد تا جایی که پس از سده‌ها از بوستان او هنوز به عنوان یکی از مظاهر اعلای بلاغت فارسی یاد شود.

**۲. ایجاز حذف:** ایجازی است که با حذف جزئی از اجزاء کلام به قرینه لفظی یا معنوی صورت گرفته باشد. ایجاز حذف یکی از شگردهایی است که سعدی به یاری آن، سخن خود را فشرده و کوتاه میسازد. رجایی در این مورد مینویسد: «بلاغیون گاه لفظ یا الفاظی را اگرچه از اجزای عمده باشد از کلام حذف میکنند و این در موقعی است که اولاً بتوان به وسیله یکی از قرائن و امارات سامع را بر محذوف آگاه ساخت، ثانیاً نکته‌ای ادبی در نظر باشد که آن نکته مقتضی حذف و عدول از اصل گردد. بنابراین حذف مشروط به دو شرط است: بودن قرینه‌ای که دلالت بر محذوف کند و بودن غرضی از اغراض بلاغی که حذفش را بر ذکرش ترجیح دهد.» (معالم‌البلاغه، رجایی: ص ۴۰)

بیت زیر نمونه‌ای از ایجاز حذف در بوستان سعدی است:

که در سینه پیکان تیر تترار      به از نُقل ماکول ناسازگار (بوستان، بیت ۲۵۸۶)

یعنی:

[به او گفت] که [اگر] در سینه پیکان تیر تترار [افرو رفته باشد] [تحمل درد آن زخم] به [است] از نُقل ماکول ناسازگار  
و یا:

بفرمود و جستند و بستند سخت      به خواری فکندند در پای تخت  
(بوستان، بیت ۸۸۰)

که در اصل ساختار کلام اینگونه بوده است:

بفرمود و [آن شخص را] جستند و [آن شخص را] بستند سخت [و او را] به خواری فکندند در پای تخت.

در ادامه به بررسی حذف اجزای مختلف کلام در بوستان سعدی میپردازیم.

**حذف مسندالیه**

«حذف مسندالیه» حالتی از حالات مسندالیه است و در باب احوال مسندالیه که یکی از بابهای هشتگانه علم معانی است، مفصلاً مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. چنانکه میدانیم مسندالیه مرکز دایره اسناد است و مسند و اسناد هر دو به او بر می‌گردند لازم است که در کلام ذکر شود ولی مواردی هست که نیازی به ذکر آن نیست و آن هنگامی است که وجود قرینه‌ای ضرورت ذکر آن را منتفی سازد. به بیان دیگر حذف مسندالیه در صورتی ممکن است که در کلام، قرینه‌ای بر وجود آن دلالت داشته باشد تا مخاطب با تکیه بر آن قرینه بتواند بر حذف مسندالیه حکم کند و ذهن او به محذوف پی‌برد که این قرینه یا لفظی است یا معنوی. بلاغیون در مورد حذف مسندالیه اغراضی را بر شمرده‌اند که از آن جمله میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. گاه حذف مسندالیه به جهت تأکید و تکیه بر مسند و اهمیت نداشتن مسندالیه صورت می‌گیرد، مانند بیت‌های زیر که در هر یک تکیه بر مسند است:

نخواهی که نفرین کنند از پست نکوباش تا بدنگوید کست (بوستان، بیت ۶۵۶)  
۲. گاه مسندالیه را به جهت آن که بسیار آشکار و معلوم و شناخته شده است، ذکر نمیکنند. مانند ابیاتی که سعدی در نیایش باری تعالی سروده است، در این ابیات مسندالیه چنان آشکار و واضح است که گوینده نیازی به ذکر آن نمیپند:

چنان پهن‌خوان کرم گسترده که سیمرغ در قاف قسمت خورد  
(بوستان، بیت ۱۸)

یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت  
(بوستان، بیت ۲۰)

۳. گاه برای تعظیم و تفخیم و بزرگداشت مسندالیه آن را حذف میکنند، زیرا مسندالیه را چنان بلندمرتبه میدانند که یاد کردن آن را روا نمیدانند؛ گویی که ذکر مسندالیه از قداست و بزرگی آن میکاهد، مانند ابیاتی که سعدی در نیایش باری تعالی سروده است:

نهد لعل و فیروزه در صلب سنگ گل لعل در شاخ پیروزه رنگ  
ز ابر افگند قطره‌ای سوی یم ز صلب اوفتد نطفه‌ای در شکم  
از آن قطره لؤلؤی لالا کند وز این، صورتی سرو بالا کند  
(بوستان، بیت ۳۴-۳۸)

۴. گاه به جهت تحقیر و خوارداشت مسندالیه و یا کراهت داشتن از ذکر نام او، آن را حذف میکنند، مانند:

به میخانه در سنگ بردن زدند کدو را نشاندد و گردن زدند  
(بوستان، بیت ۲۱۵۷)

که در این بیت مسندالیه به جهت تحقیر و یا از روی اکراه، ذکر نشده است.

۵. گاه به جهت رعایت اختصار کلام، در جایی که فرصت تنگ باشد، مسندالیه را به قرینه لفظی یا معنوی حذف میکنند، مانند:

گدایی که بر شیر نر زین نهد ابوزید را اسب و فرزین نهد (بوستان، بیت ۱۱۹۴)

یعنی: [او] گدایی است که...

۶. گاه بدان سبب مسندالیه را در کلام نمی‌آورند که به هنگام ضرورت بتوانند آن را انکار کنند، مانند:

عبایی بلیلانه در تن کنند به دخل حبش جامه زن کنند (بوستان، بیت ۲۲۷۱)

که مسندالیه محذوف «صوفیان ریاکار» است.

۷. گاه از روی ترحم مسندالیه را ذکر نمیکنند، مانند:

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد که ای سست مهر فراموش عهد (بوستان، بیت ۳۳۳۷)

که مسندالیه (مادر) در مقام ترحم ذکر نشده است.

۸. هر گاه چند مسند تنها یک مسندالیه را بطلبند، حذف مسندالیه صورت میگیرد، مانند:

بزرگان نشستند و خوان خواستند بخوردند و مجلس بیاراستند (بوستان، بیت ۸۷۸)

ساختار اصلی کلام در واقع چنین بوده است:

بزرگان نشستند و [بزرگان] خوان خواستند، [بزرگان] بخوردند و [بزرگان] مجلس بیاراستند.

### حذف مسند

«حذف مسند» یکی از حالت‌های مسند در باب «احوال مسند» در علم معانی است. چنانکه میدانیم وجود مسند در جمله ضروری است، اما گاه بواسطه وجود قرینه‌ای لفظی یا معنوی در جمله، مسند را حذف میکنند. دانشمندان بلاغی بر این باورند که حذف مسند از نظر بلاغی دارای اغراضی است از جمله اینکه:

۱. گاه به جهت پرهیز از تکرار عبث، مسند را حذف میکنند، مانند:

محقق همان بیند اندر ابل که در خو برویان چین و چگل (بوستان، بیت ۳۲۲۷)

که مصراع دوم در اصل چنین بوده است: که در خو برویان چین و چگل [میبیند].

۲. گاه حذف مسند به جهت رعایت اختصار کلام است، مانند:



شنیدم که در مصر میری اجل سپه تاخت بر روزگارش اجل  
(بوستان، بیت ۷۹۶)

یعنی: شنیدم که در مصر میری اجل [بود که] سپه تاخت بر روزگارش اجل.

۳. گاهی در جواب سؤالی کسی، مسند را حذف میکنند، مانند:

کسی گفت از این بنده بدخصال چه خواهی؟ ادب، یا هنر، یا جمال؟  
(بوستان، بیت ۲۲۱۵)

که ساختار کلام در اصل چنین بوده است:

کسی گفت از این بنده بد خصال چه خواهی؟ ادب [خواهی]،  
یا هنر [خواهی]، یا جمال [خواهی]؟

۴. گاه به دلیل تنگی مجال، مسند را حذف میکنند، مانند:

همه شب نبودش قرار و هجوع ز تسبیح و تهلیل و ما را ز جوع  
(بوستان، بیت ۱۳۷۶)

یعنی: ما را ز جوع [قرار نبود] که رسیدن به قافیه و کامل شدن وزن بیت، مجال را برای آوردن  
مسند تنگ نموده است.

چنانکه میدانیم «فعل» اصلیترین قسمت مسند (گزاره) محسوب میشود و بر همین اساس،  
یکی دیگر از بابهای هشتگانه علم معانی نیز به مبحث فعل و متعلقات آن اختصاص داده شده  
است. مراد از متعلقات فعل در فارسی گروه فعلی است که از مفعول و متمم و وابسته‌های  
آن چون قید تشکیل می‌شود. این متعلقات، از دو رکن اصلی جمله یعنی مسندالیه و مسند،  
اهمیت کمتری دارد. از این رو در کتب بلاغی فارسی، کمتر از کتابهای بلاغی عربی بدان  
پرداخته میشود و یا گاه اصلاً از آن سخنی به میان نمی‌آید (مانند کتاب معانی و بیان علوی  
مقدم و اشرفزاده و آیین سخن صفا). اینک نمونه‌هایی از حذف فعل در بوستان سعدی:

### حذف فعل

مدامش به خون دست و خنجر خضاب بر آتش دل خصم از او چون کباب  
(بوستان، بیت ۲۵۱۶)

یعنی: مدامش به خون دست و خنجر خضاب [بود] بر آتش دل خصم از او چون کباب  
[بود]. نیز:

دو کس گرد دیدند و آشوب و جنگ پراکنده نعلین و پرنده سنگ  
(بوستان، بیت ۲۹۶۱)

یعنی: دو کس گرد دیدند و آشوب [دیدند] و جنگ [دیدند]...

## حذف دیگر اجزای کلام

### حذف قید

نیاید همی شرم از خویشتن      که حق حاضر و شرم داری ز من؟  
(بوستان، بیت ۳۸۴۳)

یعنی: که حق [در آنجا] حاضر...

### حذف حرف شرط اگر

نکو بایدت نام و نیکو قبول      نکودار بازارگان و رسول  
(بوستان، بیت ۲۶۰)

یعنی: [اگر] نکو بایدت نام و نیکو قبول...

### حذف جواب شرط

بگفت ار خوری زخم چوگان او؟      بگفتا به پایش در افتم چو گوی  
(بوستان، بیت ۱۶۷۵)

یعنی: بگفت ار خوری زخم چوگان او [چه خواهی کرد؟]

### حذف مفعول

خور و پوش و بخشای و راحت رسان      نگه می چه داری ز بهر کسان؟  
(بوستان، بیت ۱۲۲۷)

یعنی: [خوراک] خور و [جامه] پوش و [مال] بخشای و راحت رسان...

### حذف نشانه مفعول را

درون پراگندگان جمع دار      که جمعیت باشد از روزگار  
(بوستان، بیت ۱۳۲۹)

یعنی: درون پراگندگان [را] جمع دار

### حذف عائد صله

برد بر دل از جور غم بارها      که ناآزموده کند کارها  
(بوستان، بیت ۳۳۰)

یعنی: [آنکس] که ناآزموده کند کارها.

### حذف موصوف

شنیدم که دیناری از مفلسی      بیفتاد و مسکین بجستش بسی  
(بوستان، بیت ۲۵۹۴)

یعنی: از [شخص] مفلسی...

### حذف حرف اضافه و متمم

قدم باید اندر طریقت نه دم که اصلی ندارد دم بی‌قدم  
(بوستان، بیت ۵۴۶)

یعنی: قدم باید اندر طریقت نه دم [اندر طریقت]...

### حذف مضاف

تهی پای رفتن به از کفش تنگ بلای سفر به که در خانه جنگ  
(بوستان، بیت ۳۱۲۸)

یعنی: به از [پوشیدن] کفش تنگ.

### حذف مضاف‌الیه

طلبکار خیر است و امیدوار خدایا امیدی که دارد برآر  
(بوستان، بیت ۱۳۸)

یعنی: طلبکار خیر است و امیدوار [خیر].

### حذف منادا

نپندارم ای در خزان کشته جو که گندم ستانی به وقت درو  
(بوستان، بیت ۷۳۴)

یعنی: ای [کسی که]...

### حذف جزء اسمی فعل مرکب

بنایی که محکم ندارد اساس بلندش مکن ور کنی، زو هراس  
(بوستان، بیت ۱۶۱۱)

یعنی: ور [بلندش] کنی زو هراس.

### حذف «واو» عطف

پسر چاوشان دید و تیغ و تبر قباهای اطلس، کمرهای زر  
یلان کماندار نخچیرزن غلامان ترکش کش تیرزن  
(بوستان، بیت ۱۸۶۳-۱۸۶۲)

یعنی: قباهای اطلس [و] کمرهای زر [و] یلان کماندار نخچیرزن [و] غلامان ترکش کش  
تیرزن.

### حذف حرف اضافه

کریمی که آوردت از نیست، هست عجب گر بیفتی نگیرد دست  
(بوستان، بیت ۳۸۸۵)

یعنی: از نیست [به] هست...

## حذف حرف ربط

به پایان رسد کیسه سیم و زر نگرده تھی کیسه پیشه‌ور  
(بوستان، بیت ۳۱۶۴)

یعنی: [ولی] نگرده تھی کیسه پیشه‌ور.

در پایان این بخش ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

ایجاز حذف یکی از اساسی‌ترین مباحث علم معانی است که با پیراستن کلام از کلمات زاید و دوری جستن از عبارت‌پردازیه‌های بیهوده نقش ویژه‌ای را در کلام سعدی ایفا کرده و منجر به پیدایش اغراق‌های ظریف شاعرانه می‌شود و زبان شعر را از غنای بیشتری برخوردار می‌سازد. سعدی از جمله گویندگانی است که علاوه بر فشرده‌سازی کلام از ایجاز حذف در جهت تعلیم و تربیت و به مقاصد گوناگونی از جمله: برجسته‌سازی، تأکید، نزدیکی به زبان گفتار، ایجاد همدلی، ترغیب مخاطب، جذاب ساختن مطالب، ایجاد چالش ذهنی در مخاطب و... بهره‌جسته است و از این طریق در مقام معلمی دلسوز روحی تازه به کالبد کلام تعلیمی دمیده و آن را از یکنواختی‌هایی که معمولاً با امر تعلیم عجین است، رهایی بخشیده‌است. شیوه سعدی در انجام این کار چنین است که وی با حذف قسمتی از ساختار کلام، مخاطب را برای درک هرچه بیشتر مفهوم کلام در چالشی ذهنی قرار داده و او را در جهت کشف و دریافت محذوف ترغیب می‌کند و به نوعی به مخاطبانش می‌فهماند که به ادراک و تیزفهمی و گیرایی آنان اطمینان دارد که این امر خود یکی از راه‌های برقراری صمیمیت و همدلی بین گوینده و مخاطب و در نتیجه اثرگذاری و ماندگاری هرچه بیشتر مطلب در ذهن و جان مخاطب تواند بود.

ایجاز حذف پرکاربردترین و متداولترین شگرد سعدی در فشرده‌سازی کلام در بوستان است و بسامد بهره‌جستن سعدی از ایجاز حذف در بوستان بسیار بیشتر از بهره‌جستن او از نوع دیگر ایجاز یعنی «ایجاز قصر» است.

گفتیم که برجسته‌سازی (Foregrounding) یکی از مهمترین مقاصد سعدی از ایجاز حذف در بوستان است. شفیع‌ی کدکنی در اینباره مینویسد: «یکی از راه‌های بسیار پیچیده و غیرقابل تحلیل و تعلیل در زبان شعر که موجب تشخیص و برجستگی کلمات و رستاخیز واژه‌ها می‌شود نوعی از فشرده‌سازی و ایجاز است که از قوانین خاصی تبعیت نمی‌کند و این همان است که صورت‌گرایان روس آن را قانون «رعایت اقتصاد در کوشش‌های خلاق» (The law of the economy of creative effort) خوانده‌اند و الکساندر و سه‌لوسکی معتقد بود که یک اسلوب قانع‌کننده و رضایت‌بخش، دقیقاً اسلوبی است که بیشترین اندیشه را با کمترین واژگان ارائه می‌دهد.» (موسیقی شعر، شفیع‌ی کدکنی: ص ۲۴) در این رابطه میتوان بیت زیر از بوستان را مثال زد:

یکی بربطی در بغل داشت مست به شب در سر پارسایی شکست  
(بوستان، بیت ۲۴۲۴)

که در این بیت سعدی با حذف برخی از اجزای کلام، کلمه «مست» را برجسته و بر روی آن تأکید نموده‌است. ساختار اصلی مصراع اول در اصل چنین بوده است:  
یکی بربطی در بغل داشت [در حالی که] مست [بود]

شیوه‌های فشرده‌سازی کلام که در این پژوهش برشمرده شد را میتوان در اکثر کتب بلاغت و نحو و حتی دستور زبان و در کلام اکثر قریب به اتفاق گویندگان وحتى در گفتار روزمره مردم یافت اما آنچه سخن سعدی را از سخن دیگر کسانی که این شیوه‌ها را در آثار خود بکار گرفته‌اند کاملاً متمایز میسازد، چگونگی رفتار و برخورد سعدی با زبان و عناصر زبانی است و تفاوتیایی که او در هنجار عادی کلام بوجود می‌آورد تا آن را از زبان غیرادبی به زبان ادبی و برجسته‌ای نظیر زبان فاخر بوستان بدل سازد.

### نتیجه‌گیری

مبحث ایجاز - و در مقابل آن اطناب - از مباحث بسیار مهم علم معانی است بطوری که عده‌ای از بلاغیون، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنرمندان ایجاز - و اطناب - در کلام خلاصه کرده‌اند. ایجاز را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: (۱) ایجاز قصر، (۲) ایجاز حذف. شرط عمده ایجاز آن است که به ارکان کلام آسیبی نرسد و وضوح و رسایی آن محفوظ بماند، به عبارت دیگر کلام از نظر قواعد صرفی و نحوی درست و از حیث معنا و مفهوم واضح باشد. اگر ایجاز بدون قراین لفظی و معنوی صورت گیرد، بگونه‌ای که کلام را نارسا ساخته و باعث تعقید و ابهام گردد، آن ایجاز مخل است.

بوستان یکی از مظاهر اعلای فصاحت و بلاغت در ادب فارسی است که سعدی در جای جای آن از انواع ایجاز در جهت فشرده‌سازی کلام بهره‌ها جسته است. سعدی در بوستان به مبحثی نظیر ایجاز - و در مقابل آن، اطناب - توجه بسیار زیادی داشته است. با این توضیح که کلام سعدی در بوستان، در محور افقی ایجاز دارد و در محور عمودی اطناب.

از میان انواع ایجاز، «ایجاز حذف» در بوستان از بسامد بالاتری برخوردار است و سعدی از جمله گویندگانی است که علاوه بر فشرده‌سازی کلام از ایجاز حذف در جهت تعلیم و تربیت و به مقاصد گوناگونی از جمله: برجسته‌سازی، تأکید، نزدیکی به زبان گفتار، ایجاد همدلی، ترغیب مخاطب، جذاب ساختن مطالب، ایجاد چالش ذهنی در مخاطب و... بهره‌جسته است و از این طریق روحی تازه به کالبد کلام تعلیمی دمیده و آن را از یکنواختی‌هایی که معمولاً با امر تعلیم عجین است، رهایی بخشیده‌است.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آیین سخن، صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۳- الصناعتین؛ الكتابه و الشعر، عسکری، ابی هلال حسن بن عبدالله، تصحیح محمد قمیحه، ۱۴۰۹، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴- المختصر المعانی، تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، ۱۴۱۱، چاپ اول، قم: دارالفکر.
- ۵- المطول، تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، ۱۳۱۰، بی جا، بی نا.
- ۶- المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌قیس رازی، به کوشش سیروس شمیسا، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران: فردوس.
- ۷- انواع ادبی، شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، تهران: نشر میترا.
- ۸- بوستان، سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، به تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۶۸، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- ۹- بیان و معانی، شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۰- تلخیص المفتاح، خطیب‌قزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن، ۱۳۰۲، بیروت: بی نا.
- ۱۱- دستور زبان فارسی، خیام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۷۵، چاپ دهم، تبریز: کتابفروشی تهران.
- ۱۲- دیوان حافظ، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، ۱۳۷۹، چاپ بیست و هفتم، تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۳- کلیات سعدی، سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، به تصحیح محمدعلی فروغی، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران: هرمس.
- ۱۴- معالم‌البلاغه، رجایی، محمدخلیل، ۱۳۵۳، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۵- معانی و بیان، تجلیل، جلیل، ۱۳۶۹، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۶- معانی و بیان، علوی‌مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۸۱، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۱۷- معانی و بیان، همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۳، چاپ دوم، تهران: نشر هما.
- ۱۸- مفتاح العلوم، سکاکی، ابی‌یعقوب یوسف بن محمد بن علی (۱۴۲۰)، شرح و حاشیه عبدالحمید هنداوی، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۹- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- ۲۰- هنجار گفتار، تقوی، سیدنصرالله، ۱۳۶۳، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.